

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ خیرالدین حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدمات؛ علم؛ موانع کسب علم؛ خرافات

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: بنت الحسین

تاریخ: ۱۳۹۹/۲/۱۲

می‌خواستم نظر اساتید گرامی را راجع به «چشم بصیرت» جویا شوم؛ اینکه در گذشته یا حتی اکنون، کسانی هستند که چهره‌ی واقعی اشخاص و باطن آنان را مشاهده می‌کنند. آیا این واقعیت دارد؟ چگونه ممکن است؟ پیشاپیش از پاسخ‌های مستدل شما بزرگواران متشکرم.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۹/۲/۱۸

اصطلاح «چشم بصیرت» در قرآن و سنت نیامده است؛ همچنانکه برخوردار بودن از آن، به معنای داشتن توانایی برای دیدن باطن دیگران و آگاهی از آنچه در سینه دارند، واقعیت ندارد؛ چراکه خداوند چنین علم و قدرتی را مختص به خود دانسته و به عنوان نمونه فرموده است: **﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾**^۱؛ «هرآینه خداوند به درون سینه‌ها آگاه است» و فرموده است: **﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾**^۲؛ «خیانت دیده‌ها و چیزی که سینه‌ها پنهان داشته‌اند را می‌داند» و فرموده است: **﴿أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾**^۳؛ «آیا خداوند به چیزی که در سینه‌های جهانیان است داناتر نیست؟» و فرموده است: **﴿قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾**^۴؛ «بگو اگر چیزی که در سینه دارید را پنهان کنید یا آشکار نمایید، خداوند آن را می‌داند» و فرموده است: **﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾**^۵؛ «و هرآینه پروردگارت می‌داند چیزی را که سینه‌هاشان پنهان می‌کند و چیزی را که آشکار می‌سازند»

۱. آل عمران / ۱۱۹

۲. غافر / ۱۹

۳. العنکبوت / ۱۰

۴. آل عمران / ۲۹

۵. التمل / ۷۴

و فرموده است: «وَأِنْ تَجْهَرُوا بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى»^۱؛ «و اگر سخن را بلند گویی، او راز و پنهان تر را می داند» و فرموده است: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»^۲؛ «و خداوند می داند چیزی را که در دل هایتان است» و فرموده است: «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ»^۳؛ «پروردگارتان به چیزی که درون شماست داناتر است» و فرموده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ»^۴؛ «و بدانید که خداوند چیزی که درون شماست را می داند، پس از او حذر کنید» و فرموده است: «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ»^۵؛ «آیا نمی دانند که خداوند هر چه پنهان می کنند و هر چه آشکار می سازند را می داند؟» و فرموده است: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»^۶؛ «آیا ندانسته اند که خداوند راز آنان و نجوایشان را می داند و خداوند دانای پنهان هاست؟» و فرموده است: «رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»^۷؛ «پروردگارا! تو چیزی که پنهان می کنیم و چیزی که آشکار می سازیم را می دانی و هیچ چیز در زمین یا در آسمان از خداوند پنهان نمی ماند». روشن است که سیاق این آیات، إفاده‌ی حصر می کند؛ به این معنا که بر انحصار چنین علم و قدرتی به خداوند دلالت دارد و با این وصف، ممکن نیست که کسی جز خداوند، از هر چیزی که مردم در سینه دارند یا در نهان انجام می دهند، آگاه باشد. چیزی که این معنا را تأیید می کند، سه دسته از آیات است:

۱. آیاتی که علم به غیب را منحصر به خداوند دانسته اند؛ مانند آیه‌ای که فرموده است: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^۸؛ «بگو هیچ کسی که در آسمان‌ها و زمین است جز خداوند غیب را نمی داند» و آیه‌ای که با اشاره به انسان فرموده است: «أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْا بِرَى»^۹؛ «مگر نزد او علم غیب است، پس او می بیند؟!» و آیه‌ای که فرموده است: «أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ»^{۱۰}؛ «یا غیب پیش آن هاست، پس آن‌ها می نویسند؟!»^{۱۱}

۲. آیاتی که آگاهی از حقیقت اعمال مردم را منحصر به خداوند دانسته اند؛ مانند آیه‌ای که

۱. طه / ۷

۲. الأحزاب / ۵۱

۳. الإسراء / ۲۵

۴. البقرة / ۲۳۵

۵. البقرة / ۷۷

۶. التوبة / ۷۸

۷. ابراهيم / ۳۸

۸. التمل / ۶۵

۹. النجم / ۳۵

۱۰. الطور / ۴۱

۱۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی «علم غیب»، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۳۸.

فرموده است: «وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۱؛ «و پروردگارت به عنوان کسی که به گناهان بندگان آگاه و بیناست، کافی است» و آیه‌ای که فرموده است: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا»^۲؛ «و خداوند به عنوان کسی که می‌داند، کافی است» و آیه‌ای که فرموده است: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۳؛ «و خداوند به عنوان کسی که شاهد است، کافی است» و آیه‌ای که فرموده است: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۴؛ «آیا کافی نیست که پروردگارت به هر چیزی گواه است؟»

۳. آیاتی که بر عدم آگاهی پیامبر از باطن مردم دلالت دارند، در حالی که مسلماً پیامبر از هر انسان دیگری به چنین علم و قدرتی سزاوارتر است؛ مانند آیه‌ای که فرموده است: «يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ»^۵؛ «درون خود چیزی را پنهان می‌کنند که برای تو آشکار نمی‌سازند» و آیه‌ای که فرموده است: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»^۶؛ «و از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند و از اهل مدینه منافقانی هستند که بر نفاق استوارند، تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم» و آیه‌ای که فرموده است: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»^۷؛ «خداوند تو را بخشد، چرا به آنان اذن دادی پیش از اینکه برای تو روشن شود چه کسانی راست می‌گویند و دروغگویان را بشناسی؟»

از اینجا دانسته می‌شود که هیچ انسانی قادر نیست با نگاه کردن به دیگران، باطن‌شان را ببیند و از آنچه در سینه دارند آگاهی یابد. آری، دو چیز ممکن است:

۱. آگاهی یافتن از طریق وحی؛ به این معنا که خداوند در موارد ضرورت یا مصلحت، پیامبر یا ولی خود را از طریق فرشته یا الهام یا رؤیا از عمل برخی افراد آگاه کند؛ چنانکه به عنوان مثال، پیامبر خود را از عمل همسرش آگاه کرد و فرمود: «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ»^۸؛ «و چون پیامبر به یکی از همسرانش رازی را گفت، پس چون زن آن را فاش ساخت و خداوند به پیامبر خبر داد، برخی از آن را به رویش آورد و برخی را وا گذاشت،

۱. الإسراء / ۱۷

۲. النساء / ۷۰

۳. النساء / ۷۹

۴. فصلت / ۵۳

۵. آل عمران / ۱۵۴

۶. التوبة / ۱۰۱

۷. التوبة / ۴۳

۸. التحريم / ۳



پس چون زن را آگاه ساخت گفت: چه کسی تو را از این آگاه ساخت؟! گفت: خدای دانای آگاه من را آگاه ساخت؛ «همچنانکه او را از توطئه‌ی مشرکان برای قتل او و توطئه‌ی بنی‌نضیر برای انداختن سنگی بر او و توطئه‌ی منافقان برای ترور او در بازگشت از تبوک و خیانت حاطب بن ابی بلتعہ در مکاتبه با مشرکان و اقدام زن یهودی به قتلش با سمی کردن گوسفند و بسیاری چیزهای دیگر آگاه ساخت. از این رو، منافقان همواره نگران بودند که خداوند پیامبرش را از توطئه‌ها و اعمال مخفیانه‌ی آنان آگاه سازد؛ چنانکه فرموده است: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾^۱؛ «منافقان می‌ترسند که سوره‌ای بر آنان نازل شود که آنان را از چیزی که در دل دارند خبر دهد، بگو استهزاء کنید، خداوند چیزی که از آن می‌ترسید را فاش می‌سازد» و فرموده است: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَانَهُمْ﴾^۲؛ «آیا کسانی که در دل‌هایشان مرضی است پنداشتند که خداوند کینه‌هاشان را فاش نمی‌کند؟!»^۳

۲. آگاهی یافتن از طریق فراست؛ به این معنا که انسان حکیم، هوشیار و باتجربه، با توجه به حالات چهره و حرکات بدن و نوع نگاه و لحن گفتار، از نیت مخاطب یا حقیقت حال او آگاه شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾^۴؛ «هرآینه در آن نشانه‌هایی برای اهل فراست است» و به عنوان نمونه، درباره‌ی کافران فرموده است: ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾^۵؛ «دشمنی از دهان‌هایشان پیداست و چیزی که سینه‌هایشان پنهان داشته، بزرگ‌تر است» و درباره‌ی منافقان فرموده است: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَاعْرِفْتُهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾^۶؛ «و اگر می‌خواستیم آنان را به تو نشان می‌دادیم، پس آنان را با چهره‌هایشان می‌شناختی و آنان را در لحن گفتار می‌شناختی و خداوند اعمال‌تان را می‌داند» و فرموده است: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشَبٌ مُسْتَنْدَةٌ﴾^۷؛ «و چون آنان را ببینی، ظاهرشان تو را به شگفت می‌آورد و اگر سخن گویند به سخنشان گوش می‌سپاری، چنانکه گویی چوب‌هایی تکیه داده شده‌اند» و درباره‌ی اصحاب پیامبر فرموده است: ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾^۸؛ «در چهره‌هایشان اثر سجده نمایان است» و درباره‌ی نیازمندان واقعی فرموده است: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

۱. التوبة / ۶۴

۲. محمد / ۲۹

۳. برای آگاهی بیشتر در این باره، همچنین بنگرید به: پرسش و پاسخ ۳۸۶.

۴. الحجر / ۷۵

۵. آل عمران / ۱۱۸

۶. محمد / ۳۰

۷. المنافقون / ۴

۸. الفتح / ۲۹

أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا؛ «برای فقیرانی که در راه خداوند درمانده شده اند و نمی توانند برای کسب روزی سفر کنند، ناآگاه به سبب خویشتن داری شان آنان را بی نیاز می پندارد، آنان را با چهره هاشان می شناسی، از مردم به اصرار چیزی نمی خواهند».

تعلیقات

پرسش ها و پاسخ های فرعی

تاریخ: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

نویسنده: حمید

پرسش فرعی ۱

لطفاً راه رسیدن به چشم سوم را بفرمایید.

تاریخ: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶

پاسخ به پرسش فرعی ۱

چیزی به نام «آجنا» یا «چشم سوم» که ادعا می شود کمی بالاتر از میان دو ابرو قرار دارد و مرکز آگاهی و شهود انسان است و به او توان ارتباطات غیبی و فراتر از زمان و طبیعت می دهد، از مصادیق خرافه است و اصلی در اسلام ندارد. این انگاره مربوط به آیین هندو است که از آیین های باقی مانده میان کافران و مشرکان است و سنخیتی با ادیان الهی ندارد و با این وصف، عجیب است که برخی مسلمانان به آن باور یافته اند و آن را حقیقتی مسلم پنداشته اند، تا جایی که از راه رسیدن به آن سؤال می کنند و گاهی حتی به دنبال رمالان و شیادان می افتند تا به خیال باطل، چشم سومشان را باز کنند! در این میان، برخی افراد منفعل و کم اطلاع نیز کوشیده اند که اعتقاد به چشم سوم را هماهنگ با عقاید اسلامی و آیات قرآن نشان دهند؛ چنانکه به عنوان نمونه، گفته اند که آیهی **﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾**^۱؛ «پس پرده ها را از پیش رویت کنار زدیم، پس چشمت امروز تیزبین است»، اشاره ای به چشم سوم است، در حالی که این آیه درباره ی روز قیامت است، نه درباره ی دنیا و مقصود آن، آشکار شدن بهشت و دوزخ و حساب و کتاب برای انسان پس از مرگ و حشر است و تبعاً از آن دانسته نمی شود که هر کسی می تواند با انجام کارهای خاصی در دنیا، به چنین بینشی دست یابد. اساساً دست یافتن به چنین بینشی در دنیا، نمی تواند ممکن باشد؛ چراکه با ماهیت دنیا به عنوان سرای تکلیف و آزمایش، سازگار نیست؛ با توجه به اینکه تکلیف و آزمایش، هنگامی معنا دارد که حقایق غیر مادی برای انسان مکشوف و

۱. البقرة/ ۲۷۳

۲. ۲۲/ق

قابل مشاهده نباشد، تا او بتواند با اختیار خود و پیروی از عقلش به آن‌ها ایمان آورد، یا با اختیار خود و پیروی از جهلش آن‌ها را انکار کند. شماری نیز قرار گرفتن پیشانی بر زمین هنگام سجده در نماز را گواهی دیگر بر هماهنگی اعتقاد مذکور با آموزه‌های اسلام پنداشته‌اند، در حالی که لزوماً ارتباطی میان آن دو وجود ندارد. قدر مسلم این است که قرار دادن پیشانی بر زمین هنگام سجده در نماز، برای اظهار بندگی، خضوع و خشوع به درگاه خداوند است. اگرچه ممکن است فوایدی جسمانی هم برای آن وجود داشته باشد، ولی واضح است که مقصود از سجده برای خداوند، دست یافتن به چنین فوایدی نیست. بنابراین، مسلمانان نباید خود را به این قبیل موضوعات خرافی و نازل مشغول کنند و به جای پیروی از قرآن، سنت و عقل، به پیروی از اوهام و خرافات کافران و مشرکان روی آورند.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوهای حجت‌الاسلام
مجتبی‌الاسلامی علیه‌السلام

